

ترجمه می شوی به تمام زیبا نه‌های زنده ی دنیا ؟

؟ ما تا یادمان بوده هر کجا که به مهربانی و عشق و دوست داشتن کسی را صدا میزدند و او را هم ردیف خدا برای پرستش روی دست می گرفتند ؛ تو بودی مادر. هر جایی که سفره ای پهن می شده و نانی تازه به گرسنگان جانی دوباره می بخشیده و حیات آدمیان را به نور و آفتاب و روشنی وصل می کرده ؛ تو بودی مادر. اساسا غلط است اگر پندار همسایگان کوچه و بازار تو را از جنس همین کوچه های خاک گرفته بداند. گناه است اگر تو را آدمیزادی هم ردیف همین ها که در خیابان در آمد و شد دقایق را به زور زمان جلو میبرند حساب کرد.

؟ تو از ماه آمده ای. دستانت [بوی ستاره](#) می دهد و لبانت طعم شهاب سنگ. در نگاهت مغناطیس عطارد جریان دارد و در آغوش گرمای ونوس. برای همین است که دوست داشتنت به اندازه ی کهکشان های ناشناخته وسعت دارد و عمیق است و خستگی ندارد. تو خودت بگو از تبار کدامین ملتی که این سان صداقت و صفا را با خودت این ورو آن ور حمل می کنی مادر ؟

؟ از تبار گُل یا از نسل درختانی تو مگر ؟ از نسل تبسم یا نم نم گریه ای حتما ! نکند خانه ات نزدیک باغچه ی تعلیق زمان بوده یا مثلا در نزدیکی خاموش ترین ثانیه های خُودکشی گُل جا داشته ای ؟ یا در جوار نفس های پروانه ها بوده ای ؟ با چند گام از روشنی و تابناکی میرسی به خیابان یقین ؟ با چند لحظه ی شبنم میرسی به بازار پروانه ها ؟ تو از نسل گُل های گندم گون زیبا رو نیستی مادر احتمالا ؟

؟ به گمانم شاگرد مدرسه ی خداوندی که گیلای ها را از دهان گُل بیرون ریخت و برای انارهای لب بسته استخاره کرد. من ترا بارها و بارها در خیابان خوشبختی های واقعی دیده ام خدا شاهد است. همه ی شیشه های خانه ات، دلیلی هستند بر هم صحبتی شب با تو. نسترن های فرو ریخته در حیاط خانه ات، نشان از خیزش تو تا بیکرانها دارد.

تو به بالا متصلی مادر. وگرنه این همه آزار آدمی چطور تو را هنوز سرپا نگهداشته ؟

? به یقین در پهنه ی این جهان بزرگ تو تنها کسی هستی که به تمام زبانهای دنیا ترجمه می شوی. به زبان عطر گلهای نیلوفری. به زبان تمام بوسه های لحظه ی دیدار. به زیبایی تمام نگاه های یواشکی. به قشنگی تمام لبخندهای عاشقانه. به دلبری تمام فصل های پر از عشق. تو به تمام زبانهای دنیا عاشقانه ترجمه می شوی مادر جان. به زبان چند خط شعر فروغ. به زبان چند ترانه پر از دوستت دارم. به زبان رقص بال پروانه ها. به دلنوازی صدای شرشر باران. تو به تمام زبانهای زیبای دلبرانه ی دنیا ترجمه می شوی مادر نازنینم.

? به زبان بی زبانی اصلا ...
به زبان عشق حتما ...
به زبان زندگی شاید ...
به زبان بهار به زبان پروانه.
اصلا به زبان خودمان. همین زبانی که هر روز تو را در چهار دیواری خانه به عشق بارها و بارها صدا می زند.
تو تنها کسی هستی که به تمام زبان های دنیا ترجمه میشوی مادر ... !
بلاگردان وجودت باشیم که هم ردیف خدا سفره ات پهن است به مهربانی و عشق و عاطفه و دوستت دارم های تمام نشدنی ... !

? جعفر بخشی بی نیاز